

واکنش سریع هنگام وقوع زلزله می‌تواند شما را از جراحات احتمالی محافظت کند. حداقل دو بار در سال پناه‌گیری را تمرین کنید.

گذشت از قصاص

محکوم به قصاص که چهار سال قبل در یک نزاع دسته‌جمعی و به علت کنترل نکردن خشم، یک نفر را به قتل رسانده بود در چند قدمی چوبه دار بخشیده شد. اعضای شورای حل اختلاف شعبه صلحی ویژه زندان گرگان پس از مشاهده آثار ندامت از سوی زندانی و سعی در جبران مافات، در چند مرحله از اولیای دم، معتمدان و ریش سفیدان محلی دعوت کردند و خانواده مقتول بزرگوارانه از حق قانونی و شرعی خود گذشتند و بدون قیدوشرط رضایت دادند. این چهارمین محکوم به قصاص است که از ابتدای امسال تاکنون در شعبه ویژه صلحی شورای حل اختلاف زندان گرگان، اولیای دم با بخشش خود، زندگی دوباره به او بخشیدند.

ذره بین

گفت‌وگوی «شهر وند» با زنی که شوهرش را مسموم کرد، در ۳ روز با او زندگی کرد

شوهرم تلگرام بازی می‌کرد در سیمان دفن‌اش کردم



شهر وند | زنی ۴۳ ساله شوهرش را مسموم کرد، در بشکه انداخت، آتش زد و روی او سیمان ریخت. این زن سه روز با جسد شوهرش در خانه ماند تا این که خود را تسلیم پلیس کرد. ساعت ۲۲ یکشنبه ۲۷ خرداد امسال خانمی با مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ تماس گرفت و گفت که همسرش را به قتل رسانده است. بلافاصله موضوع به کلانتری ۱۴۸ انقلاب اعلام شد و ماموران با حضور در محل وقوع جنایت، در پشت‌بام یک ساختمان چهار طبقه در خیابان اسکندری شمالی اطلاع پیدا کردند زنی ۴۳ ساله اقدام به دفن کردن جسد همسر ۵۸ ساله‌اش کرده و روی جسد را نیز با سیمان پوشانده است.

حالا ۴ روز از این جنایت هولناک می‌گذرد اما عامل جنایت که همسر مقتول است یک لحظه عذاب وجدان رهاش نکرده. کابوس این جنایت هر شب در روح و روانش جا خوش کرده. خودش می‌گوید شوهرم به خوابم می‌آید آن هم با ظاهری وحشتناک. در ادامه گفت‌وگوی این زن را با «شهر وند» می‌خوانید:

چرا شوهرت را به قتل رساندی؟

خیلی مشکوک بود. می‌دانستم در فضای مجازی زیر آبی می‌رود. به همین دلیل همیشه بهم درگیر بودیم. روز جنایت هم مرا به باد کتک گرفت. بریده بودم. فقط می‌خواستم از زندگی ام محو شود. البته از همان آغاز زندگی با همسر اختلافات شدیدی داشتیم و حتی پس از تولد دخترمان این اختلافات همچنان ادامه داشت.

نصورتی که دردی همسرت خیانت می‌کنند؟

خیلی مشکوک بود. مدام در اینستاگرام و تلگرام در حال چت کردن بود.

ابتدا او را مسموم کردی؟

می‌دانستم که همسرم علاقه شدیدی به شیرموز دارد، یک لیوان شیرموز آماده کرده و داخل آن داروی خواب‌آور ریختم. زمانی که همسرم آمیوه را نوشید، بی‌هوش شد. من پس از چند ساعت بالای سرش رفتم. بدنش کاملاً سرد شده بود و نفس نمی‌کشید. ترسیده بودم. جسد را داخل پتو پیچیده و از محل سکونت‌مان در طبقه چهارم به پشت‌بام خانه منتقل کردم.

در پشت‌بام چه کار می‌خواستی بکنی؟

در آن لحظه فقط می‌خواستم از چشمان دو دختر ۱۸ و ۲۱ ساله‌ام دور شود. اما وقتی به پشت‌بام رسیدم تصمیم گرفتم جسد او را آتش بزنم. به همین دلیل جسد شوهرم را داخل یک بشکه انداختم. بشکه خالی ۲۲۰ لیتری. روی آن بنزین ریختم. شعله‌های آتش بسیار بلند بود. از ترس این که همسایه‌ها متوجه موضوع شوند بلافاصله آتش را خاموش کردم. فردای آن روز دوباره به پشت‌بام رفتم و جسد را این بار به شیوه‌ای دیگر آتش زدم اما چون دود ناشی از آتش بسیار شدید بود، همسایه ساختمان روبه‌رو به این موضوع اعتراض کردند و من ناچار به خاموش کردن دوباره آتش شدم. گریح و سر درگم شده بودم که با جسد چه کار کنم.

در آخر چه کار کردی؟

ناگهان متوجه کیسه سیمان بالای پشت‌بام شدم. سیمان را داخل بشکه ریختم و با تهیه بتن جسد را داخل آن دفن کردم. دو روز از این موضوع گذشت. بوی شدید ناشی از فساد جسد، ساختمان را پر کرده و همین موضوع باعث اعتراض شدید همسایه‌ها شده بود.

عذاب وجدان گرفتگی؟

از همان شب اول عذاب وجدان داشتم اما مبارزه می‌کردم. تا اینکه ۲۷ خردادماه پس از تاریک شدن هوا، برای پیدا کردن چاره‌ای برای خلاص شدن از بشکه حاوی جسد به پشت‌بام رفتم که ناگهان دخترم هم برای پیدا کردن علت بوی شدید ناشی از فساد جسد به پشت‌بام آمد. با دیدن بشکه، به ناچار موضوع مرگ پدرش را با او در میان گذاشتم. سرانجام تصمیم گرفتم موضوع را به پلیس اطلاع دهم و به همین دلیل با پلیس تماس گرفتم و موضوع مرگ همسرم را اطلاع دادم. دقایقی نگذشت که پلیس به خانه‌مان آمد و به بالای پشت‌بام رفت. همه چیز را بررسی کرد و من دستگیر شدم.



حکم مرگ عامل جنایت در خیابان پاسداران و قاتل بنیتای ۸ ماهه، صبح دیروز اجرا شد

ایستگاه آخر جنجالی‌ترین متهمان پایتخت

شهر وند | متهمان دو پرونده جنجالی پایتخت، صبح دیروز در محوطه زندان اعدام شدند. دو مجرمی که هر کدام در پرونده‌های جداگانه، با نشستن پشت فرمان خودرو، زندگی خود و چند بی‌گناه را نابود کردند. بنیتای ۸ ماهه و سه مامور پلیس قربانیان این دو پرونده بودند که با مرگشان جنایی‌ترین پرونده‌های پایتخت را پیش روی پلیس و دستگاه قضائی قرار دادند. محمد ثلاث که با نشستن پشت فرمان اتوبوس مرگ، به سمت مردم و نیروهای پلیس

هجوم برد و سه نیروی سبزه‌پوش انتظامی را به قتل رساند. مجرم دیگر نیز محمد وفایی، قاتل دختر بیچه ۸ ماهه بود که با سرقت خودروی پدر این کودک، او را در گرمای تابستان درون خودرو رها کرد و زمینه مرگ دردناک این کودک را فراهم کرد. صبح دیروز هر دو متهم پای چوبه‌دار رفتند و پرونده جنایی آنها برای همیشه بسته شد. دو پرونده‌ای که سروصدای زیادی به پا کرده و افکار عمومی را جریحه‌دار کرده بود.

جان خود را از دست داد. یک هفته بعد از این ماجرا بود که محمد و همدستش دستگیر شدند. قضات دادگاه کیفری در دو جلسه چند ساعته، به این پرونده رسیدگی کردند. محمد در آن جلسه ادعا کرد که هیچ نقشی در کشته شدن کودک نداشته و اصلانی دانسته که درون خودرویی که سرقت می‌کند، کودکی وجود دارد. او علت رها کردن خودرو به همراه کودک را ترس از پلیس و گرفتار شدن اعلام کرد. همدست محمد نیز در آن جلسه مدعی شد که هیچ اطلاعی از این که محمد قرار است کودک را در خیابان رها کند، نداشته و مرگ بنیتا ارتباطی به او ندارد. در نهایت نیز قضات جنایی شعبه ۹ دادگاه کیفری یک تهران حکم قصاص محمد وفایی را با پرداخت تفاضل دیه زن و مرد صادر کردند. دادگاه همچنین از بابت اتهام سرقت و رها کردن طفل، مجازات حبس و شلاق تعزیری نیز صادر کرده است. این حکم با رد فرجام‌خواهی به تأیید قضات شعبه ۱۵ دیوان عالی کشور رسید و پس از طی مراحل استیدان و پرداخت

نخستین پرونده مربوط به محمد ۳۰ ساله می‌شود. پسر شیشه‌ای که در جریان خرید مواد مخدر، تبدیل به قاتلی بی‌رحم شد. ظهر پنجشنبه، یک تیر سال گذشته بود که او با دو نفر از دوستانش برای تهیه مواد مخدر به محله مشیریه تهران رفته بود، ولی با دیدن خودروی پر اید روشن که سوئیچ روی آن بود، وسوسه شد. پشت فرمان نشست و راه افتاد. یکی از دوستانش هم از نزدیک شاهد ماجرا بود و در این سرقت او را همراهی کرد. محمد در میان فریادهای حسن و همسرش، از محله دور شد. با سرعت زیادی فرار می‌کرد تا مبادا گرفتار پلیس شود. در یک لحظه صدای کودکی را شنید. بنیتای ۸ ماهه داخل خودرو بود. محمد نه فقط یک پراید بلکه یک کودک را هم برده بود. به محله پاکدشت رفت و خودرو را در خیابانی خلوت رها کرد. خودرویی که درون آن بنیتا با صدای بلند گریه می‌کرد. کودک بی‌دفاعی که حتی نمی‌توانست از مردم کمک بخواهد. بنیتا درون خودرو ماند و در گرمای تابستان داغ، از تشنگی و گرسنگی

ما به تفاوت دیه، حکم قصاص سحرگاه دیروز در زندان رجایی شهر اجرا شد. این در حالی است که متهم ردیف دوم این پرونده بار دیگر محاکمه و به یک‌سال زندان محکوم شد. پایان پرونده جنایت در خیابان پاسداران متهم دیگری که صبح دیروز به دار مجازات آویخته شد، محمد ثلاث بود. مرد میان‌سالی که شب ۳۰ بهمن ماه سال ۹۶ در جریان آشوب‌های خیابان پاسداران تهران، با نشستن پشت فرمان یک اتوبوس اقدام به زیر گرفتن تعدادی از مأموران نیروی انتظامی کرد. ۳ نفر از این مأموران به علت صدمات بدنی به شهادت رسیدند. ثلاث در همان شب که دستگیر شد به اتهام خود اعتراف کرد. سرپاز وظیفه رضا مرادی، گروهبان یکم کادر رضا امامی و گروهبان یکم کادر محمد علی بایرمی مقتولان این حادثه بودند که زیر چرخ‌های اتوبوس محمد جان باختند. محمد در جلسه دادگاهش که در شعبه نهم دادگاه کیفری استان تهران برگزار شد، به هیأت قضائی

گفت: «روز حادثه من برای حمایت از برادرم به آن جا رفته بودم. به او اتهام سرقت خودروی برادران نسبت داده بودند در حالی که این فرد نیاز مالی نداشته است که سرقت کند. آن‌جا نیروی انتظامی به ما حمله کردند و سرم را شکستند که این کارشان مرا عصبانی کرد. من از شدت عصبانیت با اتوبوس به سمت آنها حمله کردم. من خودم پشت فرمان اتوبوس بودم و کسی دیگر در اتوبوس نبود. مالک خودرو رانمی‌شناسم، چون قبلاً کارراندگی کرده بودم توانستم آن را روشن و به سمت مأموران ناجا حرکت کنم. در حال حاضر هم قبول دارم که این سه نفر را کشته‌ام و فوت این سه نفر نتیجه اقدامات من بوده است.» پس از پایان جلسات رسیدگی به این پرونده، دادگاه روز ۲۸ اسفند ۹۶ محمد ثلاث را از بابت سه قتل عمدی به سه بار قصاص محکوم کرد. حکم صادره روز ۳ اردیبهشت امسال از سوی شعبه ۳۹ دیوان عالی کشور تأیید شد و در نهایت محمد ثلاث صبح دیروز همزمان با محمد وفایی اعدام شد.



نگاه

تکرار یک تأسف

مریم رضاخواه | تماس پشت تماس، هر روز وقتی شمارش رو گویشیم می‌افتاد، دست‌ودلم می‌لرزید، نگران روزی بودم که فقط بهش یک کلمه بگم متأسفم! پدر محمد پسری که عامل مرگ بنیتای ۸ ماهه است، هر روز با من تماس می‌گرفت و منتظر یک جمله من بود که بگم پسرت را بخشیدند اما من نه قاضی‌ام نه پدرمادر بنیتا. من روزنامه‌نگارم!! می‌دانم محمد جگرگوشه یک خانواده را گرفت، می‌دانم خون‌بدل مادرویدر کودک ۸ ماهه کرد، می‌دانم داغ بزرگی گذاشت، اما خون با خون پاک نمی‌شود، قصاص حق این خانواده است، اما ای کاش گذشت در میان کینه هم، جایی داشت. خانواده‌ها چه گناهی دارند، چرا باید این همه عذاب بکشند. گاهی پدرمادرها به خاطر بچه‌هایشان باید دستشان را پیش هر کسی دراز کنند و کمک بخواهند پدر محمد هیچی ندارد اما به من می‌گفت: «حاضر همه چیمو بدم و برای پسرم گدایی کنم اما اون زنده بمونه.» یاد اعدام قاتل داداشی افتادم. برادر و مادر قاتل، خانواده محجوبی بودند، تو

یک محله آخر مهرشهر کرج زندگی می‌کردند. باورم نمی‌شد توی یک همچین خانواده‌ای پسری ناخلف بزرگ شده باشد و به او بگویند قاتل. اینها هم منتظر خبر نوبدبخش من بودند. هر بار که تماس می‌گرفتند یا می‌گرفتم، می‌گفتند رضایت دادند؟؟ اما هر بار پاسخ من منفی بود تا با امداد اعلام. می‌خواستم برم تو جایگاه خبرنگارها که تو اون شلوغی صورت برادر قاتل به چشم آشناومد. در میان هیاهوی جمعیت به من رسید و گفت خانم رضاخواه دعا کنید که حداقل پای چوبه دار ببخشند. پاهم شروع به لرزیدن کرد. قادر نبودم از پله‌ها بالا برم. نفس کشیدن برام سخت بود، چون مطمئن بودم اعدام می‌کنند. شب قبلش با برادر روح‌الله داداشی صحبت کرده بودم، گفته بود که خانواده‌اش قصاص می‌خواهند. از روز اعدام به بعد دیگر هیچ‌وقت برادر و مادر قاتل داداشی را ندیدم. نمی‌توانستم به چشم‌هایشان نگاه کنم و بگم متأسفم. قصه دوباره تکرار شد. پدر بنیتا رضایی به گذشت نشد و تاسفم دوباره تکرار شد.

تاریخ نگار

نخستین هواپیماربابی در ایران

۴۸ سال پیش در آخرین روزهای خردادماه، نخستین هواپیماربابی تاریخ ایران اتفاق افتاد. در آن حادثه سه ایرانی به نام‌های علی ملازاده، حسن ملازاده و مسعود حمیدی در اقدامی مسلحانه یکی از هواپیماهای بوئینگ هواپیمایی ملی ایران را ربودند. این پرواز در تاریخ ۳۱ خرداد سال ۱۳۴۹ با ۹۴ مسافر از فرودگاه مهرآباد عازم آبادان بود که دقایقی پس از برخاستن از فرودگاه تهران، به سمت عراق تغییر مسیر داد. هیچ‌وقت

انگیزه و علت این هواپیماربابی به‌درستی مشخص نشد، اما این سه هواپیماربابی پس از مذاکرات چندساعته با مقامات عراقی موفق به گرفتن پناهندگی سیاسی از دولت این کشور شدند. سرانجام این هواپیمایس از توقف یک‌روزه در فرودگاه بغداد، مجدداً به سمت تهران پرواز کرد و همه مسافران و خدمه آن سالم به ایران بازگشتند. این حادثه به‌عنوان نخستین هواپیماربابی در کشور سر آغاز چند حادثه مشابه در همان سال هاشد.



تصویری مشابه هواپیمای ربوده شده